



پلورالیسم دینی آری یا خیر؟

(با بررسی ضرورت دین اسلام و بعثت انبیاء)

حامد جمالی

دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و روادی ۸۵ دانشگاه مذاهب اسلامی

hamedjamali.a@gmail.com

چکیده

پلورالیسم یا تکثرگرایی، (۱) از مباحث فلسفی است که در قرن حاضر، آن را در باره دین شایع ساخته‌اند که البته طرح و بسط آن توسط متفکران غربی صورت پذیرفته است و در قرن حاضر آن را به صورت جدی، مطرح نموده‌اند. در معنی و مفهوم پلورالیسم دینی (۲) تعریف کاملی که بر اساس آن، بتوان ویژگیهای مورد اتفاق و یکسانی برای این واژه در نظر بگیریم، وجود ندارد اما معنای شایع و متبادر آن، پذیرفتن حقانیت تمامی ادیان است. ضرورت این بحث از آنجا اهمیت می‌یابد که موجب تشکیک در اذهان عمومی مخصوصاً قشر جوان و دانشجو می‌شود.

این مقاله بر آن است تا افق روشنی از پلورالیسم دینی و ارتباط آن با ادیان گوناگون ارائه دهد و با توجه به ضرورت دین، دین اسلام را با استناد به دلایلی تأیید و نظریه حقانیت ادیان گوناگون را رد نماید.

کلیدواژه‌ها: پلورالیسم دینی، تکثرگرایی، انحصارگرایی، شمول‌گرایی، ضرورت دین، کارکردگرایی، تساهل و تسامح.

مقدمه

بحث کثرت‌گرایی و پلورالیسم دینی از مباحث مهم و قابل توجه در حوزه کلام جدید دین پژوهی و فلسفه دین است که همواره مورد توجه متفکران، دین پژوهان و دین شناسان بوده است و به عنوان یک نگرش کلامی در باب تعدد ادیان و مذاهب برای اولین بار در دهه‌های اخیر در غرب و در جهان مسیحیت مطرح گردید. کسی که این تفکر را بسط

و شرح داد جان هیک متولد ۱۹۲۲ م، اصالتاً انگلیسی و بازنشسته در آمریکا می‌باشد. پیدایش نظریه پلورالیسم دینی عمدتاً به قرن بیستم برمی‌گردد. نخستین بار این نظریه، در اندیشه «ویلفرد کنتول» استاد دانشکده الهیات هاروارد خطور کرد و سپس توسط شاگردانش به ویژه جان هیک در کتاب «فلسفه دین» بسط پیدا کرد. بنابراین آنچه که به عنوان پلورالیسم دینی ما با آن مواجه هستیم یک طرز تلقی



در تئولوژی مسیحی است که با تحقیقات جان هیک در این مورد در جهان مسیحی بسط پیدا کرده است. (۳)

پلورالیسم دینی با چنین رویکردی وارد جامعه و مرزهای اسلامی شد و عده‌ای نیز تحت تأثیر آن به ترجمه و تبلیغ آن در کشورهای اسلامی پرداختند. (کسانی که در این عرصه قلم دوانده‌اند را در قسمت تاریخچه این بحث خواهیم آورد).

پلورالیسم را به طور کلی به دو صورت می‌توان دید: یکی درون دینی و دیگری برون دینی؛ که گاهی بحث درباره چند مذهب زیر پوشش یک دین و گاه مربوط به چند دین جداگانه است که بیشتر منظور ما قسمت دوم یعنی بعد برون دینی و جهانی مطلب است. از جمله مباحثی که در جهان مسیحیت در این باره مطرح است طرح دو دیدگاه می‌باشد:

۱) انحصارگرایی

۲) شمول گرایی

که در متن به آنها اشاره خواهد شد.

در این مقاله سعی بر آن است که از طریق اثبات ضرورت دین، [حقانیت] اسلام را اثبات نماید و در اصل از شیوه اثباتی، اسلام را تنها صراط مستقیم و سعادت بشری معرفی کند.

در واقع در این مجال خواسته‌ایم با اثبات اسلام از طریق ضرورت دین اسلام، ردی بر پلورالیسم دینی به انجام برسانیم.

گفتنی است که این بحث بدین شکل تا به حال در هیچ یک از منابع و مصادر منوط به این بحث پیگیری نشده و یا اگر هم باشد بسیار محدود و قلیل است، بنابراین در این مقاله به مسائل دیگر، با جدیت و تفصیل پرداخته نشده چرا که خواسته‌ایم سخنی نو گفته باشیم و از تکرار مکررات پرهیز نماییم.

مفهوم شناسی

در معنی و مفهوم پلورالیسم دینی تعریف کاملی که بر اساس آن، بتوان ویژگیهای مورد اتفاق و یکسانی برای این واژه در نظر بگیریم، وجود ندارد اما دست‌کم چند نوع معنی و مفهوم و کاربرد دارد:

الف) معانی لغوی

در فرهنگ آکسفورد، پلورالیسم این‌گونه تفسیر شده است: ۱. زندگی در جامعه‌ای که از گروه‌های نژادی مختلف تشکیل یافته و این گروه‌ها دارای زندگی سیاسی و دینی مختلف می‌باشند.

۲- در زبان فارسی عبارت است از: تکثر و چندگانگی؛ تعدد مقام و شغل و دارا بودن بیش از یک منصب در کلیسا و همچنین کثرت گرایي.

ب) معانی اصطلاحی

در معنای اصطلاحی این واژه چندین تعریف متفاوت وجود دارد که هر کدام در حوزه خاص خود کاربرد دارند، لیکن در این مجال ما به آن تعاریفی می‌پردازیم که بیشتر با موضوع مورد بحث ما در ارتباط باشد.

۱- دین امر واحدی است که از جانب خداوند آمده و چهره‌هایی مختلف دارد. اختلاف در جوهر ادیان نیست؛ بلکه در فهم دین است. کسانی به گونه‌ای آن امر الهی را فهمیدند و یهودی شدند، عده‌ای، به شکل دیگری فهمیدند و مسیحی شدند و کسانی به شکل دیگری فهم و ادراک نمودند و مسلمان شدند.

۲- حقایق، کثیرند و ما حقیقت واحد نداریم. عقاید متناقض صرف نظر از اختلاف فهم‌های ما، همه، حقیقت هستند و همه حق‌اند. با این حال شایع‌ترین معنای پلورالیسم تعدد و تکثر ادیان حق است.

دو تعریف فوق که در رابطه با موضوع مورد بحث ما می‌باشند از نظر و دیدگاه اسلام کاملاً غلط است، چرا که در تعریف اول نسبت به محکمت و ضروریات دین نمی‌تواند درست باشد که ما در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت. و در تعریف دوم تناقض بدیهی البطلان است.

البته قابل ذکر است که همه تعاریف پلورالیسم از نظر اسلام مطرود نیست بلکه در آنجا که پلورالیسم را منطبق بر تسامح فرض می‌کنند و همزیستی مسالمت‌آمیز معنی می‌کنند نزد اسلام قابل قبول است. قرآن در این مورد آیات زیادی دارد از جمله آنکه میفرماید: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۴) «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خداوند دادگران را دوست می‌دارد». البته در این باره آیاتی نیز هست که می‌فرماید با مشرکان مقابله کنید و با آنها به جنگ بپردازید که آن هم در جای خاص خود قابل انکار نیست اما این دسته آیات منافاتی با مضمون آیه مذکور و آیاتی از این دست ندارند. بنابراین آنچه را که احیاناً می‌توان از تعاریف پلورالیسم مورد قبول دانست همین تعریف خواهد بود. ناگفته نماند که در این باره نیز حرف است که آیا در این تعریف همزیستی مسالمت‌آمیز، جزء تعاریف پلورالیسم است یا خیر؟ در



جواب، برخی آن را داخل تعریف پلورالیسم دانسته و برخی آن را از تحت التعریفی این مسئله مجزا دانسته‌اند. در این باره لازم است، مسئله به طور روشن‌تری بررسی شود. براساس تعریف جان هیک؛ حقانیت و رستگاری دینی میان همه ادیان موجود است و همه ادیان می‌توانند مایه رستگاری و کمال و تعالی پیروان خود باشند. اما تعریف دیگر ناظر بر بعد اجتماعی و حیات دینی است به این معنا که ادیان مختلف می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیزی در یک جامعه با یکدیگر داشته باشند و حدود و حقوق یکدیگر را حرمت بگذارند. با توجه به آنچه که گفته شد برخی که طرفدار تعریف جان هیک هستند تفسیر دوم را خارج از مدل پلورالیسم دانسته و آن را به تلورانس (۵) معنا کرده‌اند؛ «بدین معنا که زندگی مسالمت‌آمیز بر اصل تسامح امکان‌پذیر است و وجود دارد، چرا که در تسامح انسان، آزادی و حقوق و حدود دیگران را محترم می‌شمارد اگر چه معتقد باشد که همه حقیقت نزد اوست. ولی مسئله پلورالیسم دینی آن است که فردی دیندار می‌خواهد در گروه - امر مطلق - باشد و هم معتقد باشد آن مقدار از حقیقت که او فکر می‌کند در چنگ دارد همه حقیقت نهایی نیست بلکه پرده و نمادی از آن است و ممکن است دیگران نیز پرده و نماد دیگری از حقیقت نهایی را در دسترس داشته باشند».

(۶)

تاریخچه

پلورالیسم دینی در غرب با حرکت تدریجی، از ملایم‌ترین وجه آن آغاز شد و امروزه به شدیدترین وجه آن یعنی تعدد ادیان حق رسیده است. اسقف اعظم ارتودکس جهان (یانیس بسکیونوس) در شمار نخستین کسانی است که از گفتگوی بین ادیان سخن گفت. بعدها جان هیک (متولد ۱۹۲۲م) که کشیشی از فرقه پرسپتیوری در انگلستان بود و اکنون در آمریکا بازنشسته شده است، این مسئله را به طور وسیع‌تر مطرح کرد. اندیشه‌های پلورالیستی پس از غرب و دنیای مسیحیت به جهان عرب و به شبه قاره هند راه یافت. اندیشه واران عرب به دو گروه موافق و مخالف تقسیم گشتند. چهره‌هایی چون حسن حنفی و نصر حامد ابوزید از جمله مدافعان تبیین و بسط این نظریه‌اند. در شبه قاره هند پلورالیسم با اقبال بیشتری مواجه شد. «گرایش‌های پلورالیستیک در نیمه نخست قرن بیستم دانش آموختگان هندی چون پروفیسور راد کرشیمان و روبیندو را بر آن داشت که در صدد تلفیق آیین هندو و مسیحیت در مذهب عام‌تری برآیند تا در نتیجه مذهب جدیدی از تلفیق مسیحیت و هندی فراهم آورند» (۷).

ریشه‌های فلسفی پلورالیسم دینی را می‌توان در تاریخ کهن فلسفه و دین جستجو کرد. برخی عناصر این مشی فکری در ادیان مختلف تحت عناوین و حرکت‌هایی که غالباً توسط افرادی که در جهت مخالفت و یا اعتراض به مشی معمول مطرح ساخته‌اند به چشم می‌خورد. اما شکل‌گیری آن به صورت یک فرضیه و یا مشی فکری به یکی دو قرن اخیر بازگشت می‌کند.

برخی نویسندگان معاصر بر این اعتقادند که عوامل اقتصادی و سیاسی در قرون اخیر موجب پیدایش و رشد تفکرات پلورالیستی شده است و قبل از قرن نوزدهم چندان تماس و ارتباطی بین ادیان نبود و اعضای ادیان بزرگ جهانی تمایلی جهت ارتباط و فهم متقابل از خود نشان نمی‌دادند. از قرن نوزدهم به بعد به خصوص در قرن بیستم به لحاظ گسترش ارتباطات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، تمایلاتی مبنی بر شناخت بیشتر و بهتر از ادیان مختلف در بین جوامع آکادمیک پدید آمد.

اما آنچه مسلم است این است که پیدایش نظریه پلورالیسم عمدتاً به قرن بیستم برمی‌گردد. نخستین بار این نظریه، در اندیشه ویلفرد کنتول استاد دانشکده الهیات هاروارد، خطور کرد و سپس توسط شاگردانش، به ویژه جان هیک در کتاب «فلسفه دین» بسط پیدا کرد. بنابراین، پلورالیسم دینی به شکل کنونی آن یک طرز تلقی در تئولوژی مسیحی است که با تحقیقات جان هیک در این مورد، در جهان مسیحی بسط پیدا کرده است.

پیشینه اندیشه پلورالیستی در ایران را تا نیم قرن پیش دانسته‌اند (آن هم با نام تعدد ادیان) که در این باره کسانی چون کیوان قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، علامه طباطبایی، مهندس بازرگان و شهید مطهری از منظر وحدت دین حق به ادیان موجود در جهان می‌نگریسته‌اند (۸). عبدالکریم سروش نیز با نگرشی متفاوت در دو اثر «قبض و بسط تئوریک شریعت» و «صراط‌های مستقیم» در این عرصه گام نهاده است.

زمینه‌ها و انگیزه‌ها

آنچه که درباره زمینه کثرت‌گرایی گفته شده چندان نیست ولی برای ما روشن و مسلم است که پیدایش این ایده، از جامعه غربی و آیین مسیحیت ظهور و بروز کرده است و پس از قرون وسطی جامعه غربی، دچار دین‌گریزی افراطی در پی حرکت و جریان‌های توفنده علمی می‌شود و در نتیجه فرو کاستن از اعتبار و آن قبیح قبلی از دین مسیحیت و رهبران آنان و به دنبال آن به وجود آمدن عصر روشنفکری در جهان غرب و ایجاد سؤالاتی از این دست

که آیا دین مسیحیت حق است؟ و آیا هر دین دیگری به جز مسیحیت می‌تواند حق و صحیح باشد؟ و چندین سؤال دیگر از این گونه.

از دیگر زمینه‌های آن «بازتاب لیبرالیسم در پلورالیسم است؛ چرا که نظریه سیاسی لیبرالیسم بر دو قلمرو عمومی و شخصی تأکید می‌ورزید و از سویی دین را جزء امور شخصی قلمداد کرده و گرایشهای دینی متفاوت را به عنوان آزادیهای شخصی به رسمیت می‌شناخت و این بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی پلورالیسم دینی به وجود آورد و با پلورالیسم دینی امکان تحقق آرمانهای لیبرالیسم بیشتر موجه می‌نمود» (۹).

و از مهم‌ترین زمینه‌های پلورالیسم می‌تواند آشنایی دانشمندان اهل کتاب به درستی دعاوی اسلام باشد. همان‌طور که با رواج اندیشه‌های الحادی و ضد دینی در غرب، معنویت رو به افول و زوال می‌نهاد و گاهی سبب تفاهم اندیشمندان دین مدار ادیان گوناگون گردیده است. انگیزه‌های به وجود آمدن این اندیشه را می‌توان از دو زاویه دید:

۱. دور از انتظار نیست که پیروان ادیان مختلف مخصوصاً مسیحیت که سردمدار این اندیشه‌اند برای جلوگیری از خصومتها و خونریزیها تصمیم به صلح و سازش بگیرند و دست به تعامل در میان پیروان ادیان جهان زنند کما اینکه خود مسیحیت، تعصب دینی را بیش از هر مورد دیگر در مخالفت با یهود - نژاد سامی - به‌کار می‌برند؛ چرا که یهودیان را قاتلان حضرت مسیح می‌دانند. «این امر یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های پیدایش کثرت‌گرایی دینی مسیحی است» (۱۰).

۲. این فکر می‌تواند از یک بهره‌وری سیاسی - استعماری، برای دستیابی به اهداف سیاسی نشئت گرفته باشد «از این رو می‌توان گفت هم‌زمان با ایده تشکیل دولت یهود، کار فکری جهت طرح و گسترش اندیشه لیبرالیسم دینی در سراسر اروپا از سوی جریانهای فکری سیاسی چون فراماسونری و اندیشمندان یهودی و طرفداران آنها آغاز گردید تا زمینه پذیرش حمایت از دولت یهود، در اروپا و ملتهای اروپایی و مسیحی را فراهم آورند و در پرتو اندیشه پلورالیسم سیاسی و پلورالیسم دینی بود که توانستند در جوامع اروپایی و مسیحی مورد پذیرش و حمایت واقع شوند. غرب استعمارگر برای تهیه نیازمندیهای خود مثل نیاز به مواد خام برای تأمین قدرت صنعتی، همواره نیازمند ورود به جوامع دینی بود و از مهم‌ترین موانع موجود بر سر راه آنان، تعصب دینی پیروان سایر ادیان بود که پلورالیسم دینی حداقل این ره‌آورد را برای آنان داشت که پیروان

سایر ادیان را به تسامح و تساهل در برابر استعمارگران وامی‌داشت» (۱۱).

ضرورت بحث

در سالهای اخیر، با دوباره مطرح کردن این بحث در مجامع عمومی و پافشاری بر حقانیت آن موجب تشکیک در اذهان عمومی اقتشار مختلف شده‌اند، بنابراین بعید نیست که با ترویج این نظریه عقاید برخی از افراد ناآشنا با اصول و مبانی دین خود، به انحراف و انحطاط کشیده شوند، مخصوصاً قشر جوان جامعه که تشنه حق و حقیقت و کمال و برتری جویی است. سخنان مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه‌ای که بیشتر بر «بصیرت جوان امروز» در جامعه پر تلاطم فکری می‌باشد، تأکید و تنبیه به این گونه مسائل است. کما اینکه به تعبیر شهید مطهری «عصر ما از نظر دینی و مذهبی خصوصاً برای طبقه جوان، عصر اضطراب و دودلی و بحران است» (۱۲).

از این رو، ضرورت ارائه بحثی شفاف و به دور از هر گونه غرض‌ورزی و افراط و تفریط برای نسل جوان، بیش از پیش احساس می‌شود.

نظر جان هیک

در این باره گذری بر اندیشه فیلسوفان غربی داشته که از مشاهیر آنان در این زمینه پروفیسور جان هیک می‌باشد.

امانوئل کانت (۱۳) یکی از فیلسوفان بزرگ غرب، نظریه‌ای فلسفی را مطرح کرده است: «[باید] میان عالم آن گونه که فی نفسه هست و آن را عالم معقول (۱۴) می‌نامند و عالم آن گونه که بر آگاهی و شعور انسان ظاهر می‌گردد و او آن را عالم پدیدار (۱۵) می‌نامد، فرق گذاشت» (۱۶).

جان هیک نویسنده و فیلسوف مشهور معاصر، در این زمینه بی آنکه در این فرضیه تأمل و تحلیل و کند و کاوی کند، از آن در موضوع مورد بحث استفاده می‌کند و این گونه تفسیر می‌نماید که:

ابزار قوای حسی ما قادر به پاسخ گفتن به تنها بخش کوچکی از گستره کامل امواج صوتی و الکترومغناطیسم هستند (امواج نوری، رادیویی، مادون قرمز و بنفش و ...) که در همه اوقات بر ما تأثیر می‌گذارند در واقع نحوه‌ای که عالم بر ما ظاهر می‌گردد، نحوه‌ای هست که جهان خود را به ما نشان می‌دهد، آن گونه که ما در آن به سر می‌بریم در حالی که جهان فی نفسه هست، اگر این‌طور باشد ما باید بر اساس این ذات معقول الهی واحد و شاید پدیدارهای بسیار متفاوت الهی بیاندیشیم. (۱۷)

او در پی هدف خود در این بحث، این مطلب را تعمیم



بیشتری می‌دهد تا اینکه می‌گوید:

«باتوجه به این فرضیه بنیادین در باب واقعیت خداوند، می‌توان گفت که یهو و کریشنا و همین طور شیوا و پدر عیسی مسیح و الله، ذوات متمشخص مختلفی هستند که بر اساس آن واقعیت الهی در متن جریانهای متفاوت حیات دینی به تجربه در می‌آید و موضوع تفکر قرار می‌گیرد. او در نهایت این‌گونه بیان می‌دارد که سنن بزرگ دینی جهان بیانگر تصورات و ادراکات متفاوت بشری از یک واقعیت الهی نامتناهی و پاسخ آنها به آن هستند» (۱۸)

نقد جان هیک

جان هیک در نظریات خود ابراز داشته است که اصل خداست و حقیقت یکی است و با قبول این فرض که همه ادیان به دنبال یک حقیقت واحدند قبول کرده است که فرقی نمی‌کند که انسان چه شریعت و دینی داشته باشد، بلکه این کفایت می‌کند که هدف یکی است و آن خداست. وی با بیان این فرضیات و گفتارها، به این نکته اساسی توجه نداشته که آیا حالا که ما همه به دنبال حق هستیم، راه رسیدن به حق هم یکی است؟ آیا همه ادیان برای رسیدن به آن حقیقت، یک راه و روش دارند؟ در واقع، در چنین مواردی است که راهها از هم جدا می‌شود و ادیان صورت حق و باطل به خود می‌گیرند. علاوه بر این باید توجه داشت که آیا حقیقت و هدفی که همه ادیان مطالبه می‌کنند مشترک است یا خیر؟ که این خود می‌تواند اشکالی دیگر بر این نظر باشد.

البته با دقت در آثار و نوشته‌های جان هیک می‌توان به اشکال مذکور اشاره داشت که اینک وی می‌گوید: «شاید جدیدترین ایراد بر فرضیه صحت تعدد ادیان، این باشد که با ادعای مطلق که هر یک از سنتهای دینی بزرگ در گذشته داشته‌اند و حال نیز دارند، معارض است؛ زیرا قبول تعدد ادیان با هرگونه ادعا که هیچ نجاتی در خارج کلیسا یا دارالاسلام یا سنگهه یا بیرون از حد و مرزهای گروههای مختلف انسانی نیست، در تعارض است و به هرگونه ادعا در مورد داشتن رابطه کامل، معلوم و مشخص و هنجاری با حقیقت حقیقی که در حق همگان داوری می‌کند، حتی در آنجا که پرتو خود این حقیقت به نحو ناقصی بر آنها تابیده است روی خوش نشان نمی‌دهد. حاصل آنکه پذیرش وسیع تر نگرش تعددگرا در باب حیات دینی بشریت باید همراه با تحول و تکامل در خودشناسی همگانی تر و جهانی تر از حضور هستی راستین در روح انسانی باشد» (۱۹)

به راستی چگونه می‌توان این معرفتها و عقاید متضاد و متناقض را یکسره درست و حق دانست؟!

با توجه به آنچه گفته شد باید گفت: عقل حکم به وحدت ادیان می‌کند. با تأمل در حکمت ضرورت دین که عبارت است از: وجود نیازهای فطری و ثابت انسان و از سوی دیگر، یکی بودن فرستنده ادیان، به نظر می‌رسد پاسخ به این‌گونه مسائل چندان مشکل نباشد. زیرا فرستنده دین، خداوند حکیم و خیرخواه است که با برآوردن نیازهای فطری انسان و به فعلیت رساندن استعدادهایش سعادت او را تأمین می‌کند. در این صورت، فرستادن ادیانی که با یکدیگر از حیث ماهیت مختلفند، توجیه ناپذیر نیست. زیرا تفسیر ماهوی یک برنامه و آیین در صورتی موجه است که العیاذبالله ماهیت و لب ادیان پیشین فاقد محتوا و توانایی لازم در جهت هدایت انسان باشد و خداوند دین ناقص فرستاده باشد. این فرض با براهین عقلی و فلسفی ناسازگار است و خرد آن را نمی‌پذیرد چرا که از هر لحاظ نقض و ناتوانی در ذات باری تعالی راه ندارد.

ادیان الهی برای تعالی روح انسان و برقراری عدالت نازل شده‌اند و این معارف و اصول نیز به هیچ وجه باگذشت زمان تغییر نمی‌کند. «مگر بشر چند گونه فطرت و سرشت و طبیعت می‌تواند داشته باشد» (۲۰)

بلی تغییر زمان و نیازهای جدید و غیر ثابت انسان، تغییر برخی احکام و فروع، تکمیل آنها را می‌طلبد، ولی لازمه آن تغییر و تکامل شریعت است، نه دین. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «تفاوت و اختلاف تعلیمات انبیا با یکدیگر از نوع اختلاف برنامه‌هایی است که در یک کشور هر چند بار به اجرا گذاشته می‌شود و همه آنها از یک قانون اساسی الهام می‌گیرند. همه آنان (پیامبران) مردم را به یک شاساره و به سوی یک هدف دعوت می‌کردند» (۲۱) و البته راز ختم نبوت را هم می‌توان در آن دید، چرا که ختم نبوت با تکامل شریعت همراه است.

البته در اینجا این مطلب حائز اهمیت است که متون دینی، صامت و نیازمند تفسیر و تبیین می‌باشند و تفسیر آنها توسط بشر انجام می‌شود، اما با شرایطی؛ چرا که بشر با ذهن خالی، به تفسیر دین نمی‌پردازد بلکه به اندوخته‌ها و آموخته‌های خود که همگی از بیرون دین فراهم گردیده‌اند، دست به تفسیر دین می‌زند و از طرفی هم اندوخته‌های ذهنی انسان، متأثر از علوم و فرهنگهای مختلف و در نتیجه متفاوت خواهد بود و از آن شرایط این است که مفسر، معصوم از خطا باشد و آنچه که معصوم از خطاست یکی «اصول بدیهی عقلی است» و دیگری «قول و فعل پیامبر و امام معصوم». پس هر رأی و نظری که به این دو منتهی شود، معتبر و پذیرفته خواهد بود.

گذشته از این قرآن کریم در عین اینکه مفسر و مبین

می خواهد چنین نیست که خود صامت محض باشد. امام علی(ع) قرآن را هم ناطق می داند و هم صامت، از آن نظر که به زبان سخن نمی گوید صامت است و از آن رو که درستی رأی آنان که می خواهند از زبان قرآن چیزی بگویند، در گرو این است که از خود قرآن بر گفتار خویش شاهد آورند، ناطق است.

در این باره در حدیث ثقلین (که از درجه تواتر بین شیعه و سنی برخوردار است) داریم که، پیامبر(ص) اهل بیت را عدل و قرین قرآن ساخته و تمسک به آن دو را مایه نجات دانسته است. (۲۲)

پیامبر اکرم(ص) با اشاره به اینکه اسلام تنها صراط مستقیم است، از راههای دیگر منع می کند: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ «و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی نکنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید». (۲۳)

انحصار گرای و شمول گرای

از جمله مباحث دیگری که در جهان مسیحیت در باب تنوع و تكثر ادیان گفته شده و جان هیک به طور گسترده آن را مطرح کرده است، انحصار گرای و شمول گرای است که در اینجا ما به طور مختصر به آنها اشاره می کنیم و نقد و تفسیر صحیح از آن را بیان می داریم:

انحصار گرای: معتقدان به این مطلب قائل به این هستند که رستگاری، کمال و هدف نهایی، منحصرأ در یک دین خاص وجود دارد یا از طریق یک دین خاص به دست می آید. ادیان دیگر نیز حاصل حقایقی اند، اما تنها یک دین حق وجود دارد. در این باره هر کس به نوبه خود دین خود را از این مقوله می داند لیکن آنچه که تفسیر صحیحی از انحصار گرای می تواند باشد این است که «توحید همواره محور دعوت همه پیامبران الهی بوده تا آنکه سرانجام شرایع آسمانی با شریعت اسلام پایان پذیرفته و شریعت اسلام که واجد کمالات همه شرایع پیشین است به حکم اینکه آخرین شریعت است به گونه ای سامان یافته که جامع، مانع و قابل انطباق بر شرایط گوناگون زندگی است و توان پاسخگویی به نیازهای جدی بشر و زندگی فردی و اجتماعی او را دارد». (۲۴) کما اینکه در بحث ضرورت دین به این قسم به تفصیل پرداخته شد.

شمول گرای: شمول گرای به عنوان دومین نگرش، پذیرای ادیان متعدد و متنوع، تجربه های دینی متفاوت و تجلی

خداوند در مکانهای گوناگون را می پذیرد. اگر بخواهیم از دیدگاه روشن تر به این مسئله بپردازیم از طرفی مثل انحصار گرای می نماید و طرفداران آن معتقدند تنها یک راه برای رستگاری و حقانیت وجود دارد و آن راه صرفأ در یک دین خاص می باشد، البته با این توضیح که همه می توانند در این راه قدم بگذارند اما به شرطی که به ضوابط مطرح شده در آن دین حق را گردن نهند. همچنین شمول گرایان معتقدند که حق در ادیان مختلف تجلی یافته پس هر کس می تواند رستگار شود. با این تفسیر شمول گرای از انحصار گرای فراتر می رود چه آنکه می پذیرد پیروان سایر ادیان نیز می توانند رستگار شوند. (۲۵)

تفاسیر و تعاریف دیگری هم از شمول گرای شده ولی آنچه به عنوان تفسیر صحیح مورد قبول است این است که «نظریه شمول گرای به این معنا که هر کس در هر جای عالم و دارای هر نژاد و ملیتی که باشد با پیروی از شریعت اسلام می تواند به رستگاری و نجات برسد. البته این مطلب مربوط به دوران پس از نبوت پیامبر(ص) است. در عصر پیامبران پیشین نیز هر کسی در هر جا با هر نژاد و ملیتی که از شریعت آنان پیروی کرده باشد، راه نجات را پیموده و جزء رستگاران خواهد بود». (۲۶) کما اینکه در قرآن داریم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (۲۷)

«در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد».

تا به حال حدوداً با زوایا و مباحث و مسائل مربوط به پلورالیسم آشنا شدیم، اکنون به بیان دلایل خود بر رد این نظریه با توجه به ضرورت دین مبین اسلام می پردازیم.

ابتدا در پاسخگویی به بحث پلورالیسم دینی، یکی از مهم ترین استدلالات این است که ما باید ضرورت دین خود را خوب بشناسیم و با زوایا و محتوای آن خوب آشنا شویم؛ بنابراین به تبیین و تشریح ضرورت دین (به طور خلاصه) می پردازیم: (۲۸)

ضرورت دین

در ابتدا باید روشن شود که آیا انسان به دین و بعثت انبیا نیازمند است یا خیر؟

اصولاً انسان در صدد آن است که به سعادت و خوشبختی نائل آید و به کمال برسد. اما آیا یک انسان معمولی می تواند



با قوه تعقل و تفکر ناقص و خطا کار خود به کمال و سعادت دست یابد؟ اینجاست که انسان نیازمند راهنمایی است که با مبدأ هستی در ارتباط باشد و از خطا و اشتباه مبرا باشد از این‌رو، حکمت و لطف الهی اقتضا می‌کند که انسان را در این راه بی‌راهنما نگذارد و با فرستادن پیامبران، هادی انسان گردد. (۲۹)

استدلالاتها

برای اثبات ضرورت دین و بعثت انبیا به دو دلیل اکتفا می‌کنیم:

۱) اثبات از طریق استدلال‌های عقلی و فلسفی

در این باره به‌طور مختصر به ذکر دو دلیل می‌پردازیم؛ الف) انسان موجودی مدنی بالطبع است؛ یعنی انسان طبیعتاً اجتماعی است و زندگی اجتماعی برای ایجاد تعاون و جلوگیری از نزاعها و اختلافات و پیشبرد اهداف متعالی، نیاز به قانون دارد. این قانون باید جامع و بی‌نقص باشد و تمامی ابعاد را دربر گیرد، این چنین قانونی نیاز به یک قانونگذار الهی (فوق بشری) و این قانونگذار نیاز به یک فردی خاص، برای ابلاغ و ارسال قوانین خود دارد، در نتیجه مأموریت و ضرورت انبیا مطرح می‌شود.

ب) دیگری قاعده لطف است؛ یعنی اینکه انسان به تنهایی توان دستیابی به کمال را ندارد (زیرا همان‌طور که اشاره شد انسان موجودی خطا کار است و این مانع کمال اوست). پس منبع دیگر معرفتی لازم است و آن لطف خداست تا انسان را به طاعت نزدیک و از معصیت دور نماید؛ بنابراین پیامبران را مبعوث به این رسالت نمود و انسان را مضمول این قاعده ساخت تا از حکمت الهی بهره‌مند شود. (۳۰)

۲) اثبات از طریق استدلال کارکردی

در این باره فقط به یک مورد از کارکردهای عام دین، بسنده می‌کنیم؛ و آن معنا داری زندگی است که در برابر نظریه نیهیلیستی و پوچ‌گرایی قرار می‌گیرد.

در نظریه پوچ‌گرایی، فرد به بی‌هدفی خود پی می‌برد و زائیده همین بی‌هدفی است که انسان پس از مدتی به بی‌ارزشی خود و دنیای خود پی می‌برد و زندگی برایش بی‌معنا می‌شود و مشکلات روحی و روانی متعدد، او را فرامی‌گیرد که در نهایت فرد همانند کسانی چون صادق هدایت یا نیچه دست به خودکشی می‌زند یا در عالم دیوانگی فرومی‌رود. دین به این بی‌معنایی، معنا می‌دهد و یکی از رسالت انبیا همین بوده است.

بعد از احساس ضرورت دین و بعثت انبیا، انسان وقتی قدم در عرصه انتخاب دین می‌گذارد، در ابتدا، متوجه وجود ادیان و مکاتب فراوانی می‌شود که هر کدام، بسیاری از

مردم را به سوی خود جذب کرده‌اند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که کدام دین؟ یک دین یا چند دین؟ آیا همه ادیان مختلف که بعضاً متناقض هستند، برحقند؟ و یا اینکه دین حق و صراط مستقیم یکی بیش نیست و دیگر ادیان از حقیقت و خواسته الهی دور شده‌اند؟ به‌راستی آیا ممکن است که خداوند خیرخواه، ادیان مختلف از حیث ماهیت، برای بشر بفرستد در حالی که هریک از این ادیان حق باشند و صراط مستقیم؟

شهید مطهری (ره) می‌گوید: «از نظر قرآن، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است. همه پیامبران، اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت، به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند. اصول مکتب انبیا که دین نامیده می‌شود، یکی بوده است». (۳۱) تا اینجا ما به تحلیل دو اصل مهم «ضرورت دین» و «وحدت دین» پرداختیم. این دو بحث، نقش کلیدی در روشن شدن زوایای بحث «پلورالیسم» دارد چرا که پس از پذیرفتن این دو اصل، حقانیت دین مبین اسلام برای ما معلوم می‌شود و دیگر بحث تعدد ادیان بی‌معنا خواهد بود.

البته درباره حقانیت اسلام در رد نظریه پلورالیسم دینی مباحث و ادله بسیاری هست (مثلاً خود سوز بودن بحث پلورالیسم دینی) در این مجال به ادله‌هایی که گذشت بسنده می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به آنچه گفته شد و اثبات ضرورت دین مبین اسلام این حقیقت برای ما روشن می‌شود که بحث تعدد ادیان و پلورالیسم دینی به معنای حقانیت تمامی ادیان در مقابل دین حق اسلام بی‌معنا خواهد بود گرچه در جامعه‌ای که از گروهها، نژادها، احزاب و همچنین ادیان مختلف و گاه حتی مخالف هم وجود دارند، بتوانند زندگی منطبق بر تسامح به معنی همزیستی مسالمت‌آمیز برای ممانعت از خصومت و تنازع با یکدیگر داشته باشند و حدود و حقوق یکدیگر را حرمت نهند لیکن در چارچوب قوانین اسلام که جهان شمول است، حق حیات و فعالیت دارند؛ به عبارت دیگر یعنی پلورالیسم یا کثرت‌گرایی ادیان به معنای حقانیت تمامی ادیان قابل قبول اسلام نیست، گرچه طبق تعریف تلورانس که گفته شد، پیروان ادیان آسمانی، رسمیت اجتماعی دارند و در چارچوب قوانین اسلام، حق حیات و فعالیت دارند.

۲. البته آن تعریفی که ناظر بر بعد اجتماعی و حیات دینی به معنای زندگی مسالمت‌آمیز در یک جامعه است می‌تواند خارج از مدل پلورالیسم قرار گیرد و تنها وجه مورد

قبول آن را از بحث خارج سازد کما اینکه برخی آن را به تلورانس تعبیر نموده‌اند.

۳. پلورالیسم درباره محکمت و ضروریات دین نمی‌تواند درست باشد کما اینکه لازمه حقانیت همه ادیان این است که گزاره‌های آنان یا با هم متناقض نباشد و یا دست کم از یک اشتراک، تشابه و تقارب کلی برخوردار باشد. بنابراین نمی‌توان قائل به کثرت‌گرایی دینی و حقانیت همه ادیان بود.

۴. با پذیرش ادیانی که حتی نقیض هم هستند (مانند پذیرش ادیان پلوتیزم مثل هندویسم و ادیان منوتیزم مثل اسلام

و حتی بودیسم مبتنی بر بی‌خدایی به‌طور همزمان) عملاً و نظراً پلورالیسم و تکثرگرایی دینی را باید پذیرفت، که این امر قطعاً غلط است زیرا تناقض بدیهی البطلان است. تنها در عرصه همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب و ادیان در کنار یکدیگر، نظریه نجات اکثریت و گفتگوی ادیان، رویکردی از پلورالیسم دینی دیده می‌شود. با این حال با پذیرش بحث ضرورت دین اسلام، همه پیامدهای مثبت، به شکل کامل‌تر و منطقی‌تر در آیات قرآن کریم، متون دینی و سیره پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) آمده است و راه واحد و صراط مستقیم را به ما نشان می‌دهند.

پی‌نوشتها

۱۷. همان، ص ۲۹۰ (با اندکی تحلیل و تخلص).
۱۸. همان، صص ۲۹۲-۲۹۳ (با اندکی تخلص).
۱۹. «تعدد ادیان» جان هیک، فصلنامه دین پژوهی، ص ۳۰۸، به نقل از: تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۲۸.
۲۰. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۶۰.
۲۱. همان، ص ۱۵۸.
۲۲. تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۹۸.
۲۳. انعام، ۱۵۳.
۲۴. تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۴۴.
۲۵. کلام جدید، ص ۱۶۸.
۲۶. تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۴۸.
۲۷. بقره، ۶۲.
۲۸. رک: سنن النبی؛ کلام جدید.
۲۹. رک: مجموعه آثار، ج ۷، ص ۷۷.
۳۰. بعثت انبیاء لطف است، لطف برخدا واجب است، در نتیجه بعثت انبیاء واجب می‌آید.
۳۱. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۸۱.
1. Pluralism
2. Religious Pluralism
۳. «پلورالیسم دینی»، سید محمدعلی داعی‌نژاد، فصلنامه معرفت، شماره ۳۲.
۴. ممتحنه، ۸.
5. Tolerance
۶. محمد مجتهدی شبستری، روزنامه کیان، ش ۲۸، صص ۱۱ و ۱۲ به نقل از: تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۲۳.
۷. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۵۸.
۸. همان.
۹. همان، ص ۶۱.
۱۰. اسلام و کثرت‌گرایی دینی (ترجمه)، ص ۱۰.
۱۱. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۶۲ (با اندکی تغییر و تخلص).
۱۲. عدل الهی، ج ۲، مقدمه.
13. Immanuel Kant
14. Noumenal world
15. phenomenal
۱۶. فلسفه دین (ترجمه)، ص ۲۸۹.

کتابنامه

۱. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، الهدی، ۱۳۷۶ش.
۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۹ش.
۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ج ۲، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ش.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، سنن النبی، قم، انتشارات اسلامیة، ۱۳۵۴ش.
۵. گلیایگانی ربانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۶ش.
۶. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرجس جوان‌دل، بی‌نا، ۱۳۸۴ش.
۷. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۸۱ش.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، مرکز مطالعات حوزه علمیه، ۱۳۷۹ش.
۹. باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، چاپ هفتم.
10. Aslan-Adnan-Religious Pluralism In Christian And Islamic Philosophy (The Thought Of Johnhick And Seyyed Hossin Nasr) First Publication In 1998.

